

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فیش منبر

امام حسن عسکری سلام الله علیه

عنوان : عاشقان صندلی

موضوع :

دو چیز هلاک کننده در کلام امام حسن عسکری علیه السلام



کانال فیش منبر و مرثیه در ایتا

<https://eitaa.com/fishemenbar>

سایت طلبه یار = <http://www.talabeyar.ir>

امام حسن عسکری (علیه السلام)

إِيَّاكَ وَالْإِذَاعَةَ وَطَلَبَ الرَّئِيسَةَ فَإِنَّهُمَا يَدْعَوَانِ إِلَى الْهَلَكَةِ

. از افشای اسرار و ریاست طلبی پرهیز کن که این دو مایه نابودی و هلاکت است.

امام حسن عسکری علیه السلام در نامه ای به یکی از شیعیان می فرمایند مراقب دو رذیله باش که انسان را هلاک و نابود می گرداند. تو این جلسه این دو آفت رو که متاسفانه امروز هر دو آفت در جامعه ما در حال گسترش است کمی در موردش با همدیگه حرف بزنیم

اجازه بدید دومی رو اول بگم براتون

یکی از خصلت های که امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند انسان را هلاک و نابود می کند ریاست طلبی است و گرفتن کرسی های و صندلی ریاست است. إِيَّاكَ وَطَلَبَ الرَّئِيسَةَ پرهیزید از ریاست طلبی و دویدن به سمت ریاست

دیدید بعضی ها چه محکم چسبیدند به این صندلی ها و پست و مقام ها و برخی از هر وسیله ای استفاده می کنند برای رسیدن به این مقامات خب در ایام انتخابات مجلس هستیم آقایون و خانوم های داوطلب شما واقعا میتونید مسئولیت سنگین رو قبول کنید؟؟ البته این بحث من به این معنا نیست که هیچکس جلو نرود نه ، می خواهم بگم اگه تو وجود آدم این خصلت باشه نابود کننده است . به این روایت که

حضرت آقا هم چند وقت پیش سر درس خارج فقه فرمودند دقت کنید آدم پشتش

می لرزه واقعا

قیامت مسئولین

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: لا یؤمر رجلٌ علی عشره فما فوقهم الا جیء به یوم القیامه مغلوله یدہ الی عنقه فان کان محسناً فک عنه و ان کان مسیئاً زید غلاً الی غله

منبع: امامی شیخ طوسی مجلس ۱۰

لا یؤمر رجلٌ علی عشره فما فوقهم الا جیء به یوم القیامه مغلوله یدہ الی عنقه

این حدیث درباره‌ی بنده و امثال بنده است؛

[رسول اکرم صلی الله علیه و آله] فرمود که هیچ کس نیست که بر ده نفر یا

بیشتر ریاست و امارت داشته باشد - هر کسی که بر ده نفر، نه حالا بر هشتاد میلیون

نفر امارت و ریاست داشته باشد - «الا جیء به یوم القیامه مغلوله یدہ الی عنقه»،

[مگر اینکه] این آدم رئیس را که این قدر در دنیا محترم است و رئیس است و مدیر

است، چنین آدمی را در روز قیامت وقتی که می آورند، دست او را به گردنش

بسته‌اند؛ یعنی دست بسته او را وارد محشر میکنند، آن هم به این شکل که دستش به

گردنش بسته است. نفس این مسئولیت و آمریت و ریاست، یک تبعاتی دارد که

ایجاب میکند این را.

▼ در آن حوزه‌ی مأموریت که ما آنجا رئیسیم، مدیریم، یک کاره‌ای هستیم، بعضی

از کارها انجام میگیرد که ما میتوانستیم مانع آن بشویم و نشدیم؛ حالا یا غفلت کردیم [وارد] نشدیم، یا از روی تنبلی وارد نشدیم؛ این کار خلاف، زیر نظر ما و در پُست نگهبانی ما انجام گرفت - پُست نگهبانی ما است دیگر - یا بعضی از کارها باید

انجام می‌گرفت در حوزه‌ی مأموریت ما که انجام نگرفت؛ یا به خاطر اینکه ما

نفهمیدیم، دقت نکردیم، تعقیب نکردیم، مشورت نکردیم، پرس‌وجو نکردیم و

ندانستیم، یا نه، دانستیم، تنبلی کردیم، امروز و فردا کردیم، [گفتیم] حالا ان شاء الله

بعداً، فردا، و ضایع شد، فوت شد. اگر ماها عقل داشته باشیم، باید دنبال ریاست

ندویم؛ واقعاً این جوری است. باید دنبال ریاست نرویم؛ ریاست این تبعات را دارد.

بعضی میدوند دنبال ریاست، نمیفهمند که نفس این آمریت و ریاست، این خطرات را

دارد که روز قیامت وقتی او را بیاورند، مغلولاً می‌آورند؛ این چیز خیلی مهمی است.

مغلولاً می‌آورند او را در پای محاسبه‌ی الهی.

فان كان مُحسِناً فَكَّ عَنْهُ

اگر چنانچه او آدم خوبی بود، درستکار بود، در آنچه انجام گرفته بود تقصیری و

گناهی متوجه او نبود، اینجا رها میکنند او را. بالاخره شارع مقدّس و پروردگار عالم

موازینی دارد؛ یک جاهایی ممکن است که انسان مَعْفُوّ باشد به دلیلی؛ قصورش قصور

عن تقصیر نباشد - گاهی ما قاصریم، جاهلیم اما جهلمان عن تقصیر است، گاهی نه،

واقعاً تلاش خودمان را کرده‌ایم، زحمتان را کشیده‌ایم، آخرش این [نتیجه]
درآمده- این [قصور]، اینجا مورد عفو الهی است. پس اگر «محسن» باشد این امر و
این رئیس، فُکَّ عَنْهُ.

■ **وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا زَيْدٌ غَلًّا إِلَى اللَّهِ**

اما اگر نه، انسان نیکوکاری نبوده است در دنیا، خودش هم آدم بدکار و بدعملی
بوده است - هر جور بدعملی‌ای که فرض کنید - اینجا آن گرفتاری و آن غل و
زنجیری که به او بسته شده است، افزایش پیدا میکند.

✓ اینها را باید ما بفهمیم؛ اینها را باید بفهمیم. دنبال کرسی‌های ریاست [بودن] - چه
ریاست اجرائی، چه ریاست تقنینی؛ می‌بینید برای نمایندگی مجلس بعضی خودشان
را می‌کُشند، اگر چنانچه راه پیدا نکنند به هر دلیلی یا مثلاً فرض کنید صلاحیتش را
تأیید نکنند یا رأی نیاورد و غیره، خودش را به آب و آتش و در و دیوار میزند که
چرا نشد - عقل نیست، تدبیر نیست. ملاحظه کردید؟ اگر چنانچه این ریاست، مایه‌ی
یک چنین دغدغه‌ای است، خب انسان رها کند؛ مگر اینکه واقعاً متوجه انسان بشود و
واجب باشد برای انسان؛ آن [جا] بله [لازم است].

**امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: إِيَّاكَ وَ طَلَبَ الرَّئِيسَةَ فَإِنَّهُمَا يَدْعَوَانِ إِلَى
الْهَلَكَةِ**

ریاست طلبی را می بایست بخشی از دنیا طلبی انسان دانست؛ زیرا قدرت و ثروت از زینت های دنیا است و کسانی که به این سمت و سو کشیده می شوند، کسانی هستند که دنیا، چشم و دل ایشان را بسته و هواهای نفس، راه آخرت را بر آنان سد کرده است. کسانی که به دنیا علاقه و دوستی شدیدی پیدا کنند، چنان گرفتار دنیا می شوند که به هیچ چیزی نمی توان ایشان را از خواب غفلت بیدار کرد. هنگامی که هواهای نفسانی از طریق وسوسه های شیطانی بر اشخاص چیره شود، آنان را نسبت به حقایق هستی و فلسفه وجودی آفرینش، کور و کر می کند. این گونه است که جز اندیشه پاسخ گویی به خواسته های نفسانی به چیز دیگری نمی اندیشند.

در این دنیا که از آن به جهان آزمون و گرفتاری ها یاد می شود، هر کسی را به چیزی می آزمایند. بسیاری از مردم به قدرت و ثروت آزموده می شوند و نشان می دهند که معبود و خدای ایشان بر خلاف گفتار و ظاهرشان، همان قدرت و ثروت است. از این رو طوق بندگی قدرت و ثروت بر گردن می افکنند و در معبد قدرت و ثروت، بیتوته کرده و به عبادت و پرستش آن می پردازند. شاید بزرگ ترین ضربه ای که اسلام و امت خورده، از سوی کسانی باشد که گرفتار قدرت و ثروت شده اند. البته برخی، قدرت و ثروت را می خواهند و به آن گرایش دارند ولی برخی دیگر آن چنان دلبسته و عاشق جنونی قدرت و ثروت می شوند که جز عشق آن دو، چیزی ایشان را اشباع نمی کند.

عاشقان قدرت، بدترین های امت

در میان امت اسلام، کسانی که عاشق قدرت هستند، بدتر از عاشقان ثروت می باشند. از این رو در روایات، بدترین امت را عاشقان قدرت دانسته اند. از امام صادق(ع) روایت است که فرمود: «**أَتَرَى لَأَعْرِفُ خِيَارَكُمْ مِنْ شِرَارِكُمْ؟ بَلَى وَ اللّٰهُ، وَ إِنِّ شِرَارِكُمْ مِنْ أَحَبِّ أَنْ يُوطَأَ عَقْبُهُ، إِنَّهُ لَأَبَدٌ مِنْ كَذَّابٍ، أَوْ عَاجِزِ الرَّأْيِ**»

؛ آیا گمان می کنی من خوبان و بدان شما را نمی شناسم؟ چرا به خدا که آنان را می شناسم. بدترین شما کسی است که ریاست را دوست دارد و دوست می دارد تا مردم پشت سرش راه بروند. این شخص به ناچار باید دروغ بگوید و یا ناتوان در رای و پاسخ به مردم باشد. (اصول کافی، کلینی، ج ۳، ص ۴۰۷)

در این روایت برخی از افراد به ظاهر اهل ایمان که در پس پرده ریا و توجیهاات شرعی و دینی قرار می گیرند تا حب ریاست خویش را پوشیده نگه دارند، معرفی شده اند. اینان هر چند که برخلاف باطن خویش رفتار می کنند و اسم ریاست طلبی و ریاست خواهی را بر زبان نمی آورند، ولی در دل هایشان دوست می دارند که از سوی مردم مدح و ستایش شوند و مردم برای احترام و تکریم ایشان در پشت سرشان گام بردارند و اینان در جلو حرکت کنند تا به نوعی برتری و قدرت طلبی خود را نشان دهند. این افراد چون خودشان از قدرت و عزت واقعی بهره ای نبرده اند و چیزی در ایشان نیست تا مردم به سبب آن فضایل، به دنبال ایشان بروند، به ناچار به دروغگویی رو می آورند تا افراد را جذب خود کنند و با آن که از توان نظریه پردازی و رای صائب برخوردار نمی باشند می کوشند خود را صاحب نظریه و رای نشان دهند. این گونه است که در پس چهره های ظاهر الصلاح، چهره قدرت

طلب خویش را می پوشانند و ریا و دورویی باطن خویش را نهان می سازند. امام رضا(ع) نسبت به افرادی که حب ریاست دارند، به شدت هشدار می دهد؛ زیرا این افراد تنها موجب از میان رفتن دنیای مردم نمی شوند بلکه دین آنان را نیز از بین می برند و خسارت های جبران ناپذیری به آنها وارد می سازند. معمر بن خلاد نزد امام رضا(ع) نام مردی را می برد و می گوید: انه یحب الریاسه؛ آن شخص دوست دار ریاست است.

از گرگان بدتر

امام رضا(علیه السلام) فرمود: **مَا ذُئِبَانَ ضَارِبَانَ فِي غَنَمٍ قَدْ غَابَ عَنْهَا رِعَاؤُهَا بِأَضْرِّ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ مِنْ حُبِّ الرَّئِيسَةِ**

؛ اگر دو گرگ درنده به یک گله گوسفند که چوپان آن حاضر نباشد حمله کند خسارتی که می زنند کم تر از خسارتی است که یک انسان ریاست طلب به دین مسلمانان وارد می سازد. (اصول کافی، ج ۳، ص ۴۰۵) می گویند روزی مورچه ای به حضرت سلیمان(ع) عرض کرد: می دانی چرا باد، تحت فرمان توست؟ حضرت(ع) فرمود: نه. مورچه گفت: برای این که بدانی ریاست و حکومت تو ثبات و استواری اش بر پایه باد است. به هر حال ریاست و قدرت طلبی، نه تنها خود هواهای نفس و بادی است که می بایست از آن پرهیز کرد بلکه از کسانی که ریاست دوست هستند

باید به شدت هراسید که اینان دین و دنیای امت را بر باد می دهند و نابودی جامعه را رقم می زنند. (۲۶)

موضوع منبر ما چی بود؟ دو چیز هلاک کننده

عرض کردم که امام حسن عسکری علیه السلام در نامه ای به یکی از شیعیان می فرمایند مراقب دو رذیله باش که انسان را هلاک و نابود می گرداند یکی از خصلت ها ریاست طلبی بود و اما یکی دیگر از خصلت های که انسان را نابود می کند چیست؟ **إِيَّاكَ وَ الإِذَاعَةَ** پرهیز از فاش کردن رازها

فاش کردن اسرار و رازهاست

اهمیت رازداری در روایات

براتون ۵ تا روایت بخونم تا ببینید که رازداری چقدر مهمه :

در احادیث اسلامی درباره رازداری و ترک افشای سرّ تعبیرات گوناگونی دیده می شود که نشان دهنده اهتمام اسلام به این موضوع است تا آنجا که اسرار دیگران به منزله امانتهای آنها شمرده شده و افشای سرّ به عنوان خیانت در امانت است.

۱- در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می خوانیم: « إِذَا حَدَّثَ الرَّجُلُ الْحَدِيثَ ثُمَّ التَفَتَ فِيهِ أَمَانَةٌ؛ هنگامی که شخصی سخنی با دیگری می گوید سپس به

اطراف خود نگاه می کند (که دیگری آن را نشنود) آن بمنزله امانت است (و افشاء این سر همچون خیانت در امانت است) (۱)

۲- در حدیثی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می خوانیم: «مَنْ أَفْشَى سِرًّا اسْتَوْدَعَهُ فَقَدْ خَانَ»؛ هر کس سری را که به او سپرده شده فاش کند خیانت کرده است (۲).

۳- در حدیث دیگری از همان حضرت می خوانیم: «مَنْ كَشَفَ حِجَابَ أَخِيهِ انْكَشَفَ حِجَابَ بَيْتِهِ»؛ کسی که پرده از روی اسرار برادر مسلمانش بردارد خداوند عیوب اسرار او را بر ملا می کند (۳).»

۴- در حدیث دیگری از امیر مؤمنان (علیه السلام) می خوانیم: «جُمِعَ خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي كِتْمَانِ السِّرِّ وَ مُصَادَقَةِ الْأَخْيَارِ وَ جَمِيعِ الشَّرِّ فِي الْأَذَاعَةِ وَ مُوَاخَاةِ الْأَشْرَارِ»؛ تمام خیر دنیا و آخرت در دو چیز جمع شده؛ در رازداری و دوستی با نیکان و تمام بدی ها در دو چیز جمع است افشای سر و دوستی با بدان (۴).»

البته کتمان سر ممکن است اشاره به کتمان سر خویشان باشد ولی اطلاق حدیث شامل کتمان اسرار خویش و دیگران هر دو می شود.

۵- در حدیث دیگری می خوانیم که پیامبر (صلی الله علیه وآله) در مواعظ خویش به ابوذر چنین فرمود: «يَا أَبَا ذَرٍّ الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ، وَ افْشَاءُ سِرِّ أَخِيكَ خِيَانَةٌ، فَاجْتَنِبْ ذَلِكَ»؛ جلسات خصوصی امانت است، و افشاء سر برادر مؤمن خیانت می باشد، از آن بپرهیز (۵).»

* * *

ما چهار نوع راز داریم :

انواع رازداری

۱- حفظ اسرار دیگران؛ که براتون روایت هاش رو خوندم

۲- حفظ اسرار خویشتن؛

۳- حفظ اسرار اولیاء دین؛

۴- اسرار نظام و حکومت اسلامی.

آنچه از روایات آمد مربوط به حفظ اسرار دیگران بود،

و اما در مورد حفظ اسرار خویشتن نیز روایات فراوانی داریم که به مسلمانان توصیه می کند اسرار زندگی خصوصی خود را حفظ کنند، چرا که افشای آن گاهی منشأ حسد، کینه توزی، رقابت های ناسالم می گردد، و انسان مورد تهاجم افراد تنگ نظر و کینه توز واقع می شود و مصالح او به خطر می افتد، که نمونه ای از آن رو براتون بیان کنم:

۱- در حدیثی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می خوانیم: «سِرُّكَ سُرُورُكَ اِنْ كَتَمْتَهُ وَ اِنْ اَدَعْتَهُ كَانَتْ بُرُوكَ؛ سِرِّ تو مایه سرور و خوشحالی تو است به شرط آن که آن را کتمان کنی، و اگر آن را افشا کنی (ای بسا) مایه هلاک تو می شود (۶).»

۲- در تعبیر دیگر می فرماید: «سُرُّكَ أَسِيرُكَ فَإِنَّ أَفْشِيَتَهُ سِرَّتَ أَسِيرِهِ; سِرٌّ تَوَّاسِيرٍ تَوَّاسِتٍ إِنْ رَأَى رَأَى كُنْ تَوَّاسِيرًا» (۷).

۳- باز در حدیث دیگری از همان بزرگوار آمده است: «صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ; سِينَةُ عَاقِلٍ صُنْدُوقُ سِرِّهِ» (۸).

۴- در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: «سُرُّكَ مِنْ دَمِكَ فَلَا يَجْرِيَنَّ مِنْ غَيْرِ أَوْ دَاجِكَ; سِرٌّ تَوَّاسِيرًا تَوَّاسِتًا» (۹).

۵- در حدیث پرمعنایی دیگری از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) آمده است که مؤمن نمی تواند مؤمن باشد مگر این که سه خصلت در او وجود داشته باشد: سنتی از پروردگار، و سنتی از پیامبر (صلی الله علیه وآله) و سنتی از ولی او، سپس می فرماید: «فَسِنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ كَتَمَانَ سِرِّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ; خَدَاوَنَدَ عَالِمِ الْغَيْبِ اسْتِ وَاسْرَارِ غَيْبِ رَا بَرِ كَسِي فَاشِ نَمِي كُنْدِ، مَكْرَ بَرَايَ رَسُوْلَانِي كِهْ أَنَهَا رَا (بَرَايَ حَفْظِ اسْرَارِ غَيْبِ) پْذِيْرْفْتِه اسْتِ». «سپس سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله) را مدارات با مردم، و سنت ولی او را صبر در برابر مشکلات می شمرد (۱۰).

حتی در بعضی از روایات توصیه شده است که همه اسرار زندگی خصوصی خود را حتی به نزدیکترین دوستان نگویند، چرا که ممکن است روزی ورق برگردد و آن دوست، دشمن شود، و به افشای اسرار و ریختن آبرو پردازد.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: « لَا تَطَّلِعْ صَدِيقَكَ مِنْ سِرِّكَ إِلَّا عَلَى مَالٍ أُطْلِعْتَ عَلَيْهِ عَدُوكَ لَمْ يَضُرْكَ، فَإِنَّ الصَّدِيقَ قَدْ يَكُونُ عَدُوًّا يَوْمًا مَا ; دوستت را بر آن مقدار از اسرار آگاه ساز، که اگر دشمنت را از آن آگاه سازی به تو زیانی نرسد، چرا که دوست ممکن است روزی دشمن شود (۱۱). »

* * *

یکی از رازهای مهم راز بین زن و شوهر است باید مراقبت کنند و راز همسرش رو فاش نکنند گاهی بعضی خانم ها دستی دستی زندگیشون رو خراب می کنند خانومه وقتی حرف میزنه مثلا شروع می کند به درد دل و راز شوهرش رو فاش می کند پیش مادرش، خواهرش و دیگران و دیگه همیشه جمعش کرد . مرد هم همینطور نباید عیوب همسرش رو پیش دیگران بازگو کند . حالا بحث مشاور و مشورت پیش امین بحث دیگه ای است.

رازداری در میان خانواده خیلی مهم است. یکی از صفاتی که خدا برای زنان مومن برشمرده است رازداری آنها درباره امور شوهرانشان می باشد: «حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ» (سوره النساء، آیه ۳۴) یعنی امور پنهانی خانه که خدا پوشانده است را به دیگران نگویند، مثلاً عیوب پنهان شوهرشان، تصمیماتی که به خود زوجین مربوط بوده و جزو پنهان کردنی هاست و هر امر پنهانی دیگر. مراعات این امر باعث حفظ آرامش و جلوگیری از کدورتها می شود.

خوبه بدونید که : ۳۰ تا ۴۰ درصد از طلاق ها به دلیل عدم رازداری است یک مشاوره خانواده عدم رازداری زوجین را یکی از آسیب های زندگی و یکی از پنج علت طلاق ها در کشور دانست و گفت: زوجین مصداق لباس یکدیگرند و باید رازها را در چارچوب خانه نگه دارند . (حجت الاسلام داوودی نژاد) (استاد صادقیان؛ استاد دانشگاه و کارشناس مشاوره تربیتی و خانواده)

۳- حفظ اسرار اولیاء دین؛

در مورد افشای اسرار اولیاء الله و ائمه معصومین (علیهم السلام) روایات بسیار مهمی وارد شده و تأکید شدید بر کتمان این اسرار گردیده است.

این اسرار ممکن است اشاره به مقامات مهم معصومین (علیهم السلام) باشد که اگر دشمنان از آن آگاه شوند حمل به غلو می کنند و آن را دستاویزی برای تکفیر شیعیان و تضعیف یا از میان بردن آنها می کنند در حالی که مطالبی وجود دارد که حساب شده و هماهنگ با قرآن مجید و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) می باشد.

یا اشاره به اسرار آنها در مورد نشر مکتب اهل بیت (علیهم السلام) در مناطق مختلف که برای دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) بسیار حساسیت برانگیز بود.

و یا اشاره به زمان قیام امام قائم (عج) از اهل بیت (علیهم السلام) است، و همان گونه که بعضی از روایات اشاره دارد، بعضی از ائمه معصومین (علیهم السلام) تصمیم بر قیام در برابر حکومت های سالم زمان داشتند، ولی چون گروهی از شیعیان ناآگاه اسرار را افشا کردند، آن قیام، عقیم شد. و در ذیل به بخشی از روایاتی که در زمینه کتمان اسرار معصومین (علیهم السلام) وارد شده اشاره می کنیم:

۱- در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: «إِذَا تَقَارَبَ هَذَا الْأَمْرُ كَانَ أَشَدُّ لِلتَّقِيَّةِ؛ هِنَاغَمِي كِه اَمِر قِيَام مَا نَزْدِيك مِي شُود تَقِيه وَ كَتْمَان رَا بِيَشْتَر كْنِيْد». (و در حفظ اسرار بکوشيد) (۱۲).

۲- در حدیث دیگری از همان امام همام می خوانیم: «مَنْ أَفْشَى سِرَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَدَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ؛ كَسِي كِه اسرار ما اهل بيت) عليهم السلام (را افشا کند، خداوند گرمی آهن را به او می چشاند» (این تعبیر ممکن است اشاره به گرمی سلاح دشمنان بر پیکر او باشد) (۱۳).

۳- در حدیث دیگری از امام حسن عسکری می خوانیم که به یکی از یاران خود فرمود:

«أَمْرُكَ أَنْ تَصُونَ دِينَكَ وَ عَلِمْنَا الَّذِي أَوْدَعْنَاكَ، وَ اسْرَارَنَا الَّذِي حَمَلْنَاكَ فَلَا تُبْدِ عَلُومَنَا لِمَنْ يُقَابِلُهَا بِالْعِنَادِ... وَ لَا تُفْشِ سِرَّنَا إِلَى مَنْ يَشْنَعُ عَلَيْنَا عِنْدَ الْجَاهِلِينَ بِأَحْوَالِنَا؛ به تو دستور می دهم که دین خود را مصوم داری، و دانشی را که نزد تو به ودیعت گذاردیم حفظ کنی، و همچنین اسرار خود را که به تو سپردیم، بنابراین علوم ما را نزد افراد لجوج که با آن به دشمنی بر می خیزند آشکار مکن، و اسرار ما را نزد بی خبران نسبت به احوال ما که آن را عیب بر ما می گیرند افشا ننما» (۱۴).

از این حدیث شریف در ضمن معلوم می شود که بیان کردن اسرار ائمه (علیهم السلام) نزد آگاهان و افراد حق جو و حق طلب، هیچ مشکلی ندارد، این افراد عنود و لجوج هستند که اگر مقامات اهل بیت (علیهم السلام) و فضایل آنان و علومشان را در

معارف اسلامی و احکام بشنوند بر آن خرده می گیرند و بد و بیراه می گویند و ایجاد مزاحمت برای پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) می نمایند.

۴- در حدیثی از امام صادق (علیهم السلام) می خوانیم که فرمود: «امْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ ثَلَاثٍ: عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مُحَافِظَتِهِمْ عَلَيْهَا، وَ عِنْدَ اَسْرَارِهِمْ كَيْفَ حِفْظِهِمْ لَهَا عَنْ عَدُوِّنَا وَ اِلَى اَمْوَالِهِمْ كَيْفَ مُوَسَّاتِهِمْ لِاِخْوَانِهِمْ فِيهَا؛ شِيعِيَانِ مَا رَا بَا سَهَ چيز امتحان کنید، یکی با وقت نماز که چگونه آن را حفظ می کنند (آیا نمازها را اول وقت می خوانند) و دیگر با اسراری که نزد آنها است چگونه آن را از دشمنان محافظت می نمایند، و سوم نسبت به اموالشان، آیا مواسات با برادران دینی خود در آن دارند؟ (۱۵).»

۵- در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده است که فرمود: «ما قَتَلْنَا مَنْ اِذَاعَ حَدِيثَنَا قَتْلَ خَطَاٍ وَلَكِنْ قَتَلْنَا قَتْلَ عَمْدٍ؛ کسی که اسرار ما را فاش کند ما را به صورت قتل خطا نکشته، بلکه به صورت قتل عمد کشته است (۱۶).»

۶- در واقع بسیاری از مشکلات ائمه (علیهم السلام) و گرفتاری آنها در چنگال ظالمان بی رحم و دشمنان سرسخت و حسود اهل بیت (علیهم السلام) به خاطر این بود که بعضی از شیعیان که زبان آنها چاک و بند درستی نداشت مطالبی درباره فضائل آن بزرگواران یا ضعف ها و رذائل دشمنان آنها می شنیدند و آن را فاش می کردند، و به گوش حکام ظالم وقت می رسید، و مایه دردسر می شد و گاه به قتل آن بزرگواران می انجامید، همچنین اخباری که درباره قائم اهل بیت (علیهم السلام) و

انتقام او از دشمنان بوده که سخت مایه وحشت دشمنان می شد، هنگامی که افشا می گشت، مشکلات عظیمی برای آن بزرگواران به دست می آمد.

۷- در حدیث دیگری که همان مضمون حدیث سابق را به شکل تازه ای دنبال می کند از همان بزرگوار می خوانیم که در تفسی آیه شریفه «وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ؛ آنها - یعنی یهود - پیامبران خدا را به ناحق می کشند (۱۷)» می فرماید: «أَمَّا وَاللَّهِ مَا قَتَلُوهُمْ بِأَسْيَافِهِمْ وَلَكِنْ أَدَاعُوا سِرَّهُمْ وَافْشَوْا عَلَيْهِمْ فَقَتَلُوا؛ به خدا سوگند آنها پیامبران را با شمشیرشان نکشتند، بلکه اسرار آنها را فاش کردند (و دشمنان حق ترسیدند مزاحمی برای تخت و تاج حکومتشان پیدا شود) در نتیجه پیامبران الهی کشته شدند (۱۸).»

۸- در حدیث دیگری از مفضل بن عمر نقل شده که می گوید: آن روز که معلی بن خنیس (یکی از یاران امام صادق) را کشتند من خدمت آن حضرت رسیدم و عرض کردم یا بن رسول الله! آیا این حادثه مهمی که امروز برای شیعه اتفاق افتاده است نمی بینی؟ فرمود: چه شده است؟ عرض کردم معلی بن خنیس را کشتند فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ الْمُعَلِّيَّ قَدْ كُنْتُ أَتَوَقَّعُ ذَلِكَ أَنَّهُ قَدْ أَدَاعَ سِرَّنَا، وَ لَيْسَ النَّاصِبُ لَنَا حَرْبًا بِأَعْظَمِ مَوْنَةٍ عَلَيْنَا مِنَ الْمُرِيْعِ عَلَيْنَا سِرَّنَا؛ خدا معلی را رحمت کند، من هم چنین انتظاری درباره او داشتم، او اسرار ما را فاش کرد، و کسی که در برابر ما به جنگ برخیزد مشقت او بر ما بیش از کسی نیست که اسرار ما را فاش کند (۱۹).»

به هر حال حفظ اسرار ائمه اهل بیت (علیهم السلام) و به طور کلی حفظ اسرار مذهب از مسائل مسلمی است که نمی توان در آن تردید کرد، چرا که اگر این اسرار فاش

شود و دشمنان بر آن دست یابند، در مورد فضایل آنها حسادت می‌ورزند، و در مورد برنامه های اجتماعی و تربیتی آنان سعی می‌کنند، تمام آنها را خنثی نمایند، به همین دلیل دستور اکید به حفظ اسرار داده شده است.

* * *

۴ - اسرار نظام و حکومت اسلامی.

شاخه دیگر از رازداری، حفظ اسرار نظامی و سیاسی کشور اسلامی است، که لزوم آن از بدیهیات است، به همین دلیل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هم خودش نسبت به این مسأله فوق العاده اهمیت می‌داد، و هم اصحاب و یارانش را به آن توصیه می‌کرد، و بسیاری از پیروزی های مسلمین به خاطر حفظ همین اسرار بود.

مثلا در داستان فتح مکه اگر آن زن (ساره) که از سوی دشمنان مأمور بود آمادگی مسلمان ها را برای فتح مکه به مشرکان قریش برساند، در کار خود موفق می‌شد مکه به این آسانی فتح نمی‌شد، و ای بسا خون های زیادی از طرفین بر زمین می‌ریخت. ولی تأکید پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر کنترل راه ها و توقیف کردن آن زن مرموز و خبرچین سبب شد که لشکر عظیم اسلام ناگهان در کنار مکه پیاده شد، و مشرکان که خود در برابر عمل انجام شده یافتند، تسلیم شدند.

در روایات اسلامی به این مسأله نیز اشاره شده و تعبیرهای پرمعنایی در این روایات دیده می‌شود از جمله :

۱- امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید: «الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَالْحَزْمُ بِجَالَةِ الرَّأْيِ وَ الرَّأْيُ بِتَحْصِينِ الْأَسْرَارِ؛ پیروزی در پرتو دوران‌دیشی است، و دوران‌دیشی در به کارگیری صحیح اندیشه است، و اندیشه صحیح با نگهداری و رازداری میسر است (۲۰).»

۲- در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: «انَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَيْرَ قَوْمًا بِالْإِذَاعَةِ، فَقَالَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ، فَإِيَّاكُمْ وَالْإِذَاعَةَ؛ خداوند متعال گروهی را به خاطر افشای اسرار سرزنش فرموده و گفته است هنگامی که مطلبی درباره امنیت یا خوف (پیروزی یا شکست) به آنها می رسد، فوراً آن را فاش می کنند (یا آنها را به عنوان پیروزی از خطرات دشمن غافل می سازند و یا به عنوان شکست مایوس می کنند) بنابراین از افشاء اسرار پرهیزید (۲۱).»

۳- در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم: «إِظْهَارُ الشَّيْءِ قَبْلَ أَنْ يَسْتَحْكَمَ مَفْسَدَةٌ لَهُ؛ اظهار کردن چیزی قبل از آن که استحکام یابد، سبب فساد آن می شود.» (چرا که مخالفان آگاه می شوند و سنگ در راه آن می اندازند، و چه بسا از رسیدن به نتیجه مانع می شوند (۲۲)).

راههای حفظ اسرار و رازها

همه انسان ها در زندگی شخصی خود رازهایی دارند که گاه مربوط به ضعف ها و عیوب آنها است و گاه مربوط به پیروزی ها و موفقیت ها می باشد، به یقین افشا کردن آنچه مربوط به ضعف و عیب است، اعتبار و حیثیت اجتماعی افراد را زیر

سؤال می برد، و ای بسای مایه سلب اعتماد عمومی و شکست و آبروریزی شود، به همین دلیل هم خودشان باید آن اسرار را بپوشانند و هم دیگران، تا مجالی برای اصلاح عیوب و برطرف کردن ضعف ها حاصل شود.

و افشا کردن آنچه مربوط به پیروزی ها است آتش حسد را در دل حسودان شعله ور می سازد، و افراد تنگ نظر و بخیل را برای از بین بردن اسباب موفقیت تحریک می کند، و در هر حال مایه شرّ و فساد و بدبختی و ناکامی است به همین دلیل باید در حفظ این اسرار کوشید.

در حدیثی از امام کاظم (علیه السلام) چنین نقل شده است که فرمود: «أَحْفَظْ لِسَانَكَ تُعِزَّ، وَلَا تُمَكِّنَنَّ النَّاسَ مِنْ قِيَادِ رِقَبَتِكَ فَتُدَلَّ؛ زبانت را حفظ کن تا آبرومند باشی، و زمام اختیار خود را به دست مردم نده که ذلیل خواهی شد (۲۳).»

جالب اینکه در آغاز این حدیث چنین آمده است: «إِنْ كَانَ فِي يَدِكَ هَذِهِ شَيْءٌ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَّا تُعَلِّمَ هَذِهِ فَاَفْعَلْ؛ هر گاه در یک دست تو چیزی باشد و بتوانی کاری کنی که دست دیگر با خبر نشود بکن (۲۴).»

از اینجا روشن می شود که هر گاه کسی از اسرار دیگری باخبر شود، نزد او امانت است اگر آن را افشا کند خیانت در امانت کرده، و سبب می شود که او گرفتار خسارات عظیمی شود، یا مقام و موقعیت اجتماعی او به خطر افتد و یا تنگ نظران و حسودان بر ضد او تحریک و بسیج شوند، و یا اراذل و اوباش در مال و عرض و ناموس او طمع ورزند .

به همین دلیل در احادیث بالا خواندیم که می فرمود: «اسرار شما مایه خوشحالی شما است اگر آنها را کتمان کنید، ولی اگر افشا کنید مایه هلاکت شما است.»

بنابراین انسان تا ممکن است باید اسرار خود را به کسی نگوید و به تعبیر دیگر سینه او صندوق سرّ او باشد، و اگر ضرورتی ایجاب کرد، یا بر اثر تصادفی دیگری از آن آگاه شد، او باید در حفظ اسرار بکوشد و نسبت به برادر مؤمنش خیانت نکند. در مورد افشای اسرار مذهب و مکتب در برابر متعصبان لجوج و کینه توز که هیچ مذهب و مکتبی را تحمل نمی کنند، و هیچ فکری غیر از فکر قاصر خویش را به رسمیت نمی شناسد نیز مطلب همین گونه است مخصوصاً در مورد فضائل ائمه معصومین(علیهم السلام) که شنیدن آن برای دشمنان حسود و تنگ نظر سخت و سنگین است.

همچنین در مورد حفظ اسرار سیاسی و نظامی کشور اسلام و افشای آن که گاه سرنوشت کشور اسلام را به خطر می اندازد یا سبب می شود خونهای بی گناهان زیادی ریخته شود و اموال و آبروها و جان هایی بر باد رود، رازداری از اهم وظائف، و افشای اسرار از زشت ترین رذائل اخلاقی است، و ترک آن کیفر سنگینی دارد. به همین دلیل در احادیث گذشته خواندیم که امام صادق(علیه السلام) می فرماید : «کسی که چیزی از اسرار ما را فاش کند، همچون کسی است که ما را عمداً به قتل رسانده نه به عنوان قتل خطا.»

در حدیث جالبی که مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار نقل کرده است می خوانیم که خلاصه اش چنین است: دو نفر نزد علی (علیه السلام) آمدند، یکی از آنها را ماری گزیده بود و دیگری عقربی به او نیش زده بود، آنها سخت گریه می کردند. علی (علیه السلام) فرمود: اینها کیفر کاری را تحمل می کنند که انجام داده اند، آنها را به منزلشان بردند و دو ماه در ناراحت ترین حالات به سر می بردند، سپس امیرمؤمنان علی (علیه السلام) دستور داد آنها را نزد او حاضر کردند، فرمود: حالتان چگونه است؟ عرض کردند در سخت ترین درد و رنجها به سر می بریم فرمود: از گناهی که شما را به اینجا کشیده است توبه کنید؟ و به او پناه برید. عرض کردند ای امیرمؤمنان چه گناهی از ما سر زده است؟ امام رو به یکی از آنها کرد و فرمود: «اما تو آیا به خاطر داری روزی فلان کس نسبت به سلمان فارسی به خاطر علاقه اش به ما بدگویی می کرد ولی تو دفاع از او نکردی بی آنکه ترسی به جان و مال و فرزندان خویش داشته باشی، تنها نوعی شرمساری مانع تو شد (که نمی باید بشود) اگر می خواهی خداوند درد تو را درمان کند تصمیم بگیر که بعد از این هر کسی از دوستان ما بدگویی کرد و تو می توانی یاریش کنی کوتاهی نکن مگر این که بر جان و مال و خانواده ات بترسی.»

و به دومی فرمود: «آیا می دانی چرا به این وضع گرفتار شدی؟ آیا به خاطر داری روزی قنبر من وارد مجلس یکی از حکام جور شد و تو در آنجا بودی و به احترام او برخاستی، حاکم جور به تو اعتراض کرد که چرا در حضور من به قنبر احترام

کردی؟ تو در پاسخ گفتی من چگونه به احترام او برنخیزم در حالی که فرشتگان خدا بالهای خود را در راه او می گسترانند، و روی بال های فرشتگان راه می رود. هنگامی که این سخن را گفتی او عصبانی شد و برخاست و به ظرب و شتم و آزار قنبر پرداخت، اگر می خواهی خداوند عافیت به تو دهد، هرگز در برابر دشمنان ما کاری نکن که به زیان دوستان ما تمام شود(۲۵).»

همچنین اگر در تواریخ می خواندیم که بعضی از پیشوایان اسلام جاسوس هایی را اعدام کردند به خاطر این است که کار آنها خون های پاکی را بر زمین می ریزد، از این رو باید خون ناپاک آنها بر زمین ریخته شود. ۲۷.

* * *

پی نوشت و منابع:

۱. المحجة البيضاء، جلد ۵، صفحه ۲۳۷.

۲. شرح غرر، جلد ۵، صفحه ۲۶۸، حدیث ۸۲۹۵.

۳. همان مدرک، صفحه ۳۷۱، حدیث ۸۸۰۲.

۴. بحار الانوار، جلد ۷۱، صفحه ۱۷۸، حدیث ۱۷.

۵. بحار الانوار، جلد ۷۴، صفحه ۸۹.

۶. غرر الحکم، جلد ۴، صفحه ۱۴۱، حدیث ۵۶۱۶.

۷. همان، صفحه ۱۴۶.

۸. نهج البلاغه، کلمات قصار، حدیث ۶.

۹. میزان الحکمة، جلد ۴، صفحه ۴۲۷.

۱۰. بحار الانوار، جلد ۷۲، صفحه ۶۸.

۱۱. میزان الحکمة، جلد ۴، صفحه ۴۲۷، حدیث ۸۴۱۹.

۱۲. بحار، جلد ۷۲، صفحه ۴۱۲.

۱۳. همان مدرک .

۱۴. بحار الانوار، جلد ۷۲، صفحه ۴۱۸.

۱۵. بحار الانوار، جلد ۸۰، صفحه ۲۲.

۱۶. اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۳۷۰، حدیث ۴.

۱۷. آل عمران، آیه ۱۱۲.

۱۸. مرآة العقول، جلد ۱۱، صفحه ۶۴. (حدیث شماره ۷).

۱۹. مرآة العقول، جلد ۱۱، صفحه ۶۲.

۲۰. نهج البلاغه، کلمات قصار، حدیث ۴۸.

۲۱. مرآة العقول، جلد ۱۱، صفحه ۶۵.

۲۲. بحار الانوار، جلد ۷۲، صفحه ۷۱.

۲۳. اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۲۲۵، حدیث ۱۴.

۲۴. همان مدرک.

۲۵. بحار الانوار، جلد ۲۶

۲۶. کیهان، شماره ۱۹۴۴۵ نویسنده: جواهردهی

<https://makarem.ir> ۲۷